

مجله پژوهش های اسلامی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال پنجم، شماره هشتم، پاییز و زمستان ۱۳۹۱

واکاوی «شومی روزگار» در قرآن و روایات*

دکتر حسین خاکپور

استادیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان

چکیده

شومی ایام با واژه «نحس» فقط در دو جای قرآن - آن هم با اشارات سربسته و مجمل - ذکر شده؛ اما در روایات بسیاری مطرح گردیده است. در این مقاله، به روش توصیفی - اسنادی با رویکردی تحلیلی سعی شده - هر چند به صورت گذرا - برخی از این احادیث بررسی و اقسام مختلف آنها مورد مطالعه قرار گیرد و چنین نتیجه می گیرد که صرف نظر از روایات ساختگی و احادیث ضعیف، بقیه به اغراض مختلف صادر گردیده اند؛ گاه برای تحکیم تقوا و تقویت روح دینی است به طوری که روگردانی از آنها نوعی هتک حرمت دین و بی اعتنایی به اولیاء آن است و زمانی اغراض دیگری در پی دارد که بیان می شود.

واژگان کلیدی

نحس، سعد، شومی، تفأل، تطیر.

مقدمه

موضوع خوش یمنی و شومی روزگار، از دیرباز مورد توجه بوده و پیشینیان بعضی از روزها را خوب و برخی را شوم می دانستند. این اعتقاد، در میان اقوام مختلف کم و بیش وجود دارد، آنها در روزهای مبارک، به انجام برخی اعمال مبادرت ورزیده و در ایام نحس، بعضی از کارها را ترک می کنند. گاهی، افراط در این اعتقاد، باعث فلج شدن زندگی روزمره مردم می شود. آنها وقوع یک حادثه ناگوار یا شیرین را به حساب بدی و خوبی روزها می گذارند. در این مقاله سعی نموده ایم برخی از احادیث اهل بیت (علیهم السلام) و سخنان بزرگان را گردآوری و بررسی نماییم تا درستی یا نادرستی این اعتقادات بیشتر روشن گردیده، به این سؤال اساسی پاسخ داده شود که سعد و نحس ذاتی است یا عرضی؟؛ زیرا اگر ذاتی باشد، به این معنی است که «زمان مشخصی» از همان اول خلقت «سعد» یا «نحس» بوده؛ اما عرضی بودن آن؛ به این معناست که طبیعت زمان، دارای اجزاء مشابه و به خاطر اتفاقاتی که در آن رخ داده به «نحس» یا «سعد» موصوف گشته است.

۱- پیشینه تحقیق

لازم به ذکر است در مورد سعادت و نحوست ایام تنها یک مقاله به قلم سید جواد ورعی نگاشته شده که آن هم به معرفی رساله «اختیارات الایام» آقا جمال خوانساری می پردازد (ر. ک: ورعی، ۱۳۷۸: ۶۳)؛ البته باید افزود، پیشینیان مباحث «سعد و نحس» را غالباً در کتابهایی با عنوان «اختیارات الایام» می نگاشته اند که نوشته حاضر - به شکل خاص - منحصر در مسئله شومی روزگار می باشد.

۲- «سعد» در لغت

«سعد» و «سعادة»: نقطه مقابل شقاوت و به معنی همراهی در امور الهی برای نیل به خیر بوده که بزرگترین سعادت بهشت می باشد؛ لذا خداوند می فرماید: «و اما اَلَّذین سعدوا ففی الجنة» (هود/۱۰۸) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۴۱۰).

در بحثی که پیش روی ماست، نقطهٔ مقابل -نحس در کاربرد قرآنی- «مبارک» می باشد؛ لذا حق تعالی می فرماید: «انا انزلناه فی لیلة مبارکة» (الدخان/۳). کتاب کریم ربّ القدیم که واسطهٔ منافع دینی و دنیوی است در این شب از لوح محفوظ به آسمان نزول اجلال یافت و نیز از برکت این شب است که حضرت واهب العطايا جمیع نعمات و تفضلات خود را هر سال به سایر بریات فایض می سازد و در این شب تقسیم می نماید (کاشانی، ۱۳۴۴ ج ۸: ۲۷۰؛ همو، ۱۳۷۴ ج ۵: ۲۲۴).

کلمهٔ «مبارک» فقط در یک جای قرآن و آن هم در مورد شب قدر به کار رفته است. مطالب و روایات بسیاری - در منابع شیعه و اهل سنت - دربارهٔ علت تسمیه این شب به «مبارک» وارد شده که پرداختن به آن از حوصله بحث خارج است (بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۵: ۷۱۱-۷۱۶؛ سید قطب، ۱۴۰۳، ج ۵: ۲۰۸؛ زمخشری، ۱۳۷۷، ج ۶: ۴۶؛ فرات کوفی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۵۸۱؛ بروجردی، ۱۳۴۱، ج ۶: ۲۷۸؛ طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۵: ۵۱۸؛ طوسی، التنب ۱۳۰۹، ج ۹: ۲۲۴؛ خسروانی، ۱۳۹۷، ج ۷: ۴۱۹؛ و).

۳- نحس در لغت

«نحاس» را شعلهٔ بی دود معنی دانسته اند و می گویند: «اصل نحس آن است که افق مثل شعلهٔ بی دود، سرخ شود از این لحاظ «نحس» مثل برای نشان دادن شومی شده و بدین خاطر به رنگ مس تشبیه شده است.» (فراهیدی، بی تا، ج ۳: ۱۴۴؛ راغب اصفهانی: ۱۴۱۶، ۷۹۴؛ قرشی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۳۲).

مس را بدین خاطر «نحاس» گفته اند که گویی با دیگر فلزات شریف مثل طلا و نقره مخالفت نموده است و احتمال دارد که چون «نحاس» اصل برای سایر فلزات است، به این اسم نامبردار شده است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵: ۴۰۱). تحقیق نشان می دهد که اصل واحد این ماده به معنی شدت کدورت است -بر خلاف «سعد»- زیرا «سعد»، حالت صفا، خیر و صلاح است و از جمله مصادیق آن حالت نحوست در چیزی است که مانع خیر می شود و نیز «نحاس بر وزن فعال، به مقدار

معینی که از شیء باقی می ماند، دلالت دارد مثل خاکستر و تکه چوب». (مصطفوی، ۱۳۷۱، ج ۱۲: ۵۵).

۴- نحس در قرآن

این واژه، فقط در دو جای قرآن و درباره قوم عاد به کار رفته است. (القمر/ ۱۹؛ الفصّل/ ۱۶). مفسرین، غالباً آن را به معانی زیر دانسته اند:

مشؤومات (نامبارکی ها) (نحاس، ۱۴۰۹، ج ۳: ۳۳؛ سیوطی، ۱۴۰۹، ج ۷: ۳۱۷)

شدید البرد (سرماي شديد) (قرطبی، ۱۴۰۸، ج ۱۵ ص ۳۴۸) برخی آن را به معنی انکدار و ابتلاء که در آن خیر و صلاحی نیست، دانسته اند. (ابراهیم عاملی، ۱۳۶۳، ج ۷: ۴۲۳؛ مصطفوی، ۱۳۷۱، ج ۱۲: ۵۴) و برخی هر دو معنی را گفته اند. (جرجانی، ۱۳۳۷، ج ۸: ۲۳۲؛ خزایی نیشابوری، ۱۳۷۴، ج ۱۷: ۶۶؛ طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۹: ۱۱) و عده ای «ایام نحسات» (الفصّل/ ۱۶) را به معنی روزهای پر گرد و غبار می دانند. (عاملی، ۱۳۶۳، ج ۷: ۴۲۳).

از ابن عباس در این باره سؤال شد، او گفت:

النحس: البلاء والشدة. قال: و تعرف العرب ذلك؟ قال: نعم، أما سمعت زهير بن

ابی سلیم و هو يقول:

سواء عليه أي يوم آتته أساعة نحس تتقي أم بأسعد

(المیانجی، ۱۴۱۶، ج ۳: ۳۷۳)

نحس به معنی بلا و شدت است. سؤال شد، آیا عرب آن را می شناسد؟ ابن عباس گفت: بله، آیا سخن زهیر بن ابی سلیم را نشنیدی که می گوید: برای او یکسان است که چه روزی بر وی داخل شوی، آن روز نحس باشد یا سعد. ابن عباس در پاسخ سؤال دیگری درباره واژه «نحاس» (الرحمن/ ۳۵) می گوید: به معنی شعله بی دود است و به این شعر استناد می کند: «يضيء كضوء سراج السَّيِّط لم يجعل الله فيه نحاسا» (سیوطی، بی تا، ج ۲: ۷۳): روشن می کند، همچون

چراغی که روغنی ناب دارد و خداوند هیچ گونه دودی در شعله آن قرار نداده است.

برخی در ارتباط معنی لغوی و اصطلاحی «نحس» گفته اند: این کلمه ابتدا به معنی سرخی شدیدی است که گاه در افق ظاهر می شود و همچون شعله آتش بی دودی است که عرب آن را «نحاس» می گوید؛ سپس این کلمه به هر چیز شوم در مقابل «سعد» اطلاق شده است. گروهی معتقدند که روزهای سال بر دو گونه است: روزهای «شوم» و روزهای «مبارک». آنها می گویند: تأثیر مرموز و ناشناخته ای در روزها و شبها وجود دارد که آثار آن را حس می کنیم. اما علل آن برای ما مبهم است. (راغب، ۱۴۱۶: ۷۹۴؛ شریعتمداری، ۱۳۷۷، ج ۴: ۸۰۲).

می توان گفت: مصیبت از این لحاظ شوم است که توفیق را از صاحب آن سلب می کند و او را در معرض خشم پروردگارش در دنیا و آخرت قرار می دهد، مگر پی کردن شتر مایه هلاک یک امت نشد (مدرسی، ۱۴۰۶، ج ۱۴: ۲۳۰).

غالب مفسرین نظرات شبیه به هم دارند، که از بیان آنها صرف نظر کرده و برای جمع بندی، نظر علامه طباطبایی را بیان می کنیم.

نتیجه این که هر چند از سیاق داستان قوم عاد - که دو آیه مذکور مربوط بدان است - استفاده می شود که نحوس مربوط به خود آن زمانی است که در آن زمان باد به عنوان عذاب بر قوم عاد وزید و آن هفت شب و هشت روز پشت سر هم بوده که عذاب به طور مستمر بر آنان نازل می شد؛ اما بر نمی آید که این تأثیر و دخالت زمان به نحوی بوده است که با گردش هفته ها دوباره آن زمان نحس برگردد.

این معنا به خوبی از آیات استفاده می شود و گر نه همه زمان ها نحس می بود. بدون این که دایره مدار ماه ها یا سال ها باشد (طباطبایی، ۱۳۷۵: ۱۹/۱۶؛ مطهری، ۱۳۸۱: ۱۲۷/۶).

۵- نحوست در روایات

در روایات اسلامی، به احادیث زیادی در زمینه نحس و سعد ایام برخورد می کنیم که هر چند بعضی ضعیف و یا احیاناً آمیخته با روایات مجهول و خرافه است؛ اما بقیه آنها حاوی نکات ارزنده و قابل تأملی است که به طور خلاصه بیان می شود.

در روایات متعددی سعد و نحس ایام، متناسب با حوادثی که در آن واقع شده است تفسیر شده؛ به عنوان مثال در روایتی از امیرالمومنین، علی علیه السلام، می خوانیم که شخصی از امام درخواست کرد تا درباره روز چهارشنبه و فال بدی که به آن می زنند و سنگینی آن، بیان فرمایند که منظور کدام چهارشنبه است. امام فرمود: «آخر اربعاء فی الشر و هو المحاق و فیه قتل قایل هابیل اخاه و یوم الاربعاء ارسل الله عز و جل الریح علی قوم عاد»، یعنی منظور، چهارشنبه آخر ماه است که محاق نام دارد، در همین روز «قایل، برادرش «هابیل» را کشت و خداوند در روز چهارشنبه تندباد را بر قوم عاد فرستاد» (صدوق، ۱۴۰۳: ۳۸۸؛ همان، ۱۴۸۴، ج ۲: ۵۱۲؛ حویزی، ۱۳۸۲، ج ۵: ۱۸۲).

لذا، برخی به پیروی از این دسته روایات، چهارشنبه آخر هر ماه را نحس می دانند.

در بعضی دیگر از روایات می خوانیم: روز اول ماه، روز سعد و مبارکی است چرا که آدم (ع) در آن آفریده شد؛ همچنین روز بیست و ششم؛ چرا که خداوند دریا را برای موسی علیه السلام شکافت (حویزی، ۱۳۸۲ ج ۵: ۱۰۵).

یا این که روز سوم ماه، روز نحسی است؛ چرا که آدم (ع) و حوا (ع) در آن روز، از بهشت رانده شدند و لباس بهشتی از تن آنان کنده شد؛ یا اینکه روز هفتم ماه، روز مبارکی است؛ چرا که نوح سوار بر کشتی شد و از غرقاب نجات یافت.

یا اینکه در مورد نوروز، معلی بن خنیس از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمودند: روز مبارکی است که کشتی نوح علیه السلام بر جودی قرار گرفت و جبرئیل علیه السلام بر پیامبر (ص) نازل شد و روزی است که علی - علیه السلام - بر دوش پیامبر (ص) رفت و بتها را شکست و داستان غدیر خم، مصادف با

نوروز بود. (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: ورعی، ۱۳۷۸: ۷۶؛ ضمیری، ۱۳۷۷، ج ۷: ۲۲-۲۶، محیطی اردکانی، ج ۱۴: ۶۸-۷۷).

این گونه تعبیرات که سعد و نحس ایام را با بعضی از حوادث مطلوب یا نامطلوب پیوند می دهد، فراوان است؛ مخصوصاً در مورد «عاشورا» که بنی امیه به گمان پیروزی بر اهل بیت (علیهم السلام) آن روز را مسعود می شمردند و این احادیث بی شک از ساخته های روزگار بنی امیه است؛ ولی در روایات اهل بیت، شدیداً از متبرک آن روز، نهی شده و حتی دستور داده اند که آن روز را، روز ذخیره آذوقه سال و مانند آن قرار ندهند؛ بلکه کسب و کار را در آن روز تعطیل کرده و عملاً از برنامه بنی امیه فاصله بگیرند. (صدوق، ۱۳۸۴: ج ۱۰: ۶۰۳؛ طهرانی، ۱۳۶۸: ۴۱).

در روایات وارد شده که روز به شهادت رسیدن امام حسین (ع) جمعه یا دوشنبه بود (مجلسی، ۱۳۷۲، ج ۴۴: ۱۹۹)؛ لذا در روایتی از علی بن موسی الرضا -علیه السلام- می خوانیم: «یوم الاثنین یوم نحس ... و ما اصاب آل محمد (ص) الّا یوم الاثنین». (طهرانی، ۱۳۶۸: ۳۰۱). روز دوشنبه، روز نحسی است و مصیبتی بر آل محمد وارد نشد، مگر در روز دوشنبه.

روایت شده که جعفر بن عیسی از امام رضا (ع) در مورد روزه گرفتن در روز «عاشورا» سؤال نمود. حضرت پاسخ دادند: «عن صوم ابن مرجانه تسالنی»؛ از روزه پسر مرجانه از من سؤال می کنید؟! و افزودند: این روزی است که آل زیاد به خاطر قتل امام حسین (ع) دعوت به روزه نموده اند، چنین روزی نباید روزه گرفت و نباید آن را مبارک دانست. روز دوشنبه، روزی است که خداوند، جان رسول الله را گرفت و هرچه بر آل محمد (علیهم السلام) آمده، در روز دوشنبه بوده است.

شیه همین حدیث از زراره از امام صادق (ع) نقل شده است که حضرت فرمود: هرکس این روز را روزه بگیرد، بهره اش همچون بهره ابن مرجانه و آل زیاد است، پرسیدم بهره آن ها چیست؟ فرمود: "النار اعاذنا الله من النار و من عمل یقرب من النار." (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۴۳۷؛ کلینی، بی تا، ج ۱: ۲۰۳؛ نراقی، بی

تا، ج ۲: ۱۴؛ مقدس اردبیلی، ۱۳۸۴، ج ۵: ۱۸۸). آتش، خدا ما را از آتش و عملی که به آن نزدیک می کند، برحذر دارد.

لازم به یادآوری است در فقره ای از زیارت عاشورا این عبارت منقول است «اللهم هذا يوم تبرکت به بنو امیه» (قمی، ۱۳۸۲: ۵۸۴). خداوند این روزی است که بنی امیه آن را مبارک می دانند.

بنابر آن چه گفته شده، به احتمال قوی روایاتی که مسافرت در روز دوشنبه را نهی می کند، ناظر به این موضوع است، به عنوان مثال: شخصی خدمت موسی بن جعفر علیه السلام می آید و می گوید که دوشنبه قصد مسافرت دارم، چون رسول خدا دوشنبه متولد شد. امام می فرماید: «دروغ گفته اند رسول خدا(ص) روز جمعه به دنیا آمده است و روزی شوم تر از روزی که رسول خدا(ص) از دنیا رفت و وحی آسمان منقطع شد و در حق ما ظلم و ستم روا گردید، وجود ندارد. آیا روزی را که خداوند در آن، آهن را برای داوود نرم ساخت، به تو معرفی کنم؟ آن مرد عرض کرد: بله فدایت شوم، امام فرمود: روز سه شنبه خارج شو (صدوق، ۱۴۰۳: ۴۴۲).

مجموع این روایات سبب شده، بعضی مسئله سعد و نحس ایام را چنین تفسیر کنند که مقصود اسلام توجه دادن مسلمین به این حوادث است، تا از نظر عمل، خود را بر حوادث تاریخی سازنده تطبیق دهند و از حوادث مخرب و روش بنیانگذاران آنها فاصله گیرند.

این نکته نیز قابل تأمل است که برخی در مسئله سعد و نحس ایام، به اندازه ای راه افراط را پوییده اند که قبل از انجام هر کاری به سراغ سعد و نحس رفته، در عمل کاری از پیش نمی برند و فرصتهای طلایی را از دست می دهند. آنها به جای بررسی عوامل شکست و پیروزی خود و دیگران و استفاده از تجربیات گرانها در زندگی، گناه همه شکست ها را در شومی روزگار می دانند؛ همان گونه که روز پیروزی ها را در نیکی ایام جستجو می کنند. این امر نوعی فرار از حقیقت و افراط در مسئله و توضیح خرافی حوادث زندگی است که باید از آن به شدت پرهیز کرد و در این مسائل به شایعات میان مردم و سخن منجمان و فالگیران

گوش نداد. اگر چیزی در حدیث معتبر در این زمینه ثابت شود، باید پذیرفت و گرنه بی اعتنا به گفته این و آن باید خط زندگی را ادامه داد، و با تلاش و کوشش، گام برداشت، بر خدا توکل کرد و از او استعانت خواست.

مسئله توجه به سعد و نحس ایام، علاوه بر این که غالباً انسان را به یک سلسله حوادث تاریخی آموزنده رهنمون می شود، عاملی است برای توسل و توجه به ساحت قدس الهی و استمداد از ذات پاک پروردگار؛ لذا در روایات متعددی می خوانیم که در روزهایی که نام نحس بر آن گذارده شده، می توانید با صدقه دادن و یا دعا خواندن و استمداد از لطف خداوند، قرائت بعضی از آیات قرآن و توکل بر ذات پاک او، به دنبال کارها بروید و پیروز و موفق باشید؛ از جمله در حدیثی می خوانیم که یکی از دوستان امام حسن عسکری علیه السلام روز سه شنبه خدمتش رسید. امام علیه السلام فرمودند: دیروز تو را ندیدم، عرض کرد: دوشنبه بود و من، حرکت در این روز را ناخوش داشتم! فرمود: «من احب ان یقیه الله شرّ یوم الاثنین فلیقرأ فی اول رکعة من صلاة الغداء هل اتی علی الانسان ثم قرأ ابوالحسن علیه السلام فوقاهم الله شرّ ذلک الیوم و لقاهم نضرة و سروراً» کسی که دوست دارد از شر روز دوشنبه در امان بماند، در اولین رکعت نماز صبح، سوره هل اتی بخواند، پس امام علیه السلام این آیه از سوره هل اتی را (که تناسب با رفع شرّ دارد) تلاوت نموده و فرمودند: «فوقاهم شرّ ذلک الیوم». خداوند نیکان را از شر روز رستاخیز نگاه می دارد. او به آنها خرمی و طراوت ظاهر و خوشحالی درون عطا می کند. (حویزی، ۱۳۸۲، ج ۵: ۱۰۵).

در حدیث دیگر می خوانیم: یکی از یاران امام ششم (ع) از آن حضرت پرسید: آیا در هیچ روزی از روزهای مکروه چهارشنبه و غیر آن سفر کردن مناسب است؟ امام (ع) در پاسخ فرمودند: سفرت را با صدقه آغاز کن و «آیه الکرسی» را هنگامی که می خواهی حرکت کنی، تلاوت کن. (مجلسی، ۱۳۷۲، ج ۴۷: ۴۲) در برخی از احادیث هم به صورت کلی بیان شده که راه دفع بدیمنی و نحوست روز و شب پرداخت صدقه است (مجلسی، ۱۳۷۲، ج ۵۶ ص ۳۱). بر خلاف این حدیث، روایتی از احمد بن عامر طائی است که می گوید از حضرت

رضا (ع) شنیدم که فرمودند، روز چهارشنبه، روز نحوست و بدیمنی دائمی است (این روایت را به طور مختصر بررسی خواهیم کرد.) (صدوق، ۱۳۸۴، ج ۱: ۵۱۵).

در برخی روایات، امام مطالب ارزنده ای به سؤال کننده می آموزد که جای تأمل دارد. به عنوان مثال: سهل بن یعقوب (ابونواس) می گوید: از امام حسن عسکری (ع) پرسیدم: به دلیل نحوست و گرفتاری هایی که درباره آنها (روزها) گفته شده از انجام امور و مقاصدم باز می مانم؛ مرا برای رهایی از این گرفتاری ها راهنمایی فرمایید. حضرت فرمود: «ای سهل، شیعیان ما به سبب ولایت ما در امان اند؛ اگر با چنین سرمایه ای در میان دریاها و پوشاننده و بیابانهای هموار، در میان درندگان و گرگ ها و دشمنان جن و انس قرار گیرند، به سبب دوستی و محبت ما ایمن از خطرهایند؛ پس بر خدای عز وجل اعتماد کن و در دوستی ائمه طاهرین (ع) خلوص داشته باش و هر چه اراده نمودی، انجام بده و هرگاه صبح کردی، سه مرتبه این دعا را بخوان و سپس دعایی به سهل بن یعقوب آموخت» (مجلسی، ۱۳۷۲، ج ۵۶: ۲۴-۲۵).

۵-۱- بررسی روایات

روایات را می توان به چند دسته تقسیم کرد:

دسته اول: روایاتی که سعادت و نحوست روزگار را به اعتبار حوادثی می دانند که در این ایام رخ داده است. علامه طباطبائی می فرماید: «نحس شمردن چنین ایامی و پرهیز از امور مطلوب طبع انسان، برای تحکیم تقوا و تقویت روح دینی است؛ به طوری که بی اعتنایی به آنها و تلاش برای انجام دادن هرکاری که مطابق میل و هوای نفس آدمی است، نوعی روگردانی از حق و هتک حرمت دین و بی اعتنایی به اولیای دین است. پس مراد از نحوست این ایام، ناظر به جهات معنوی است که از علل و اسباب اعتباری - که به نوعی با این ایام مرتبط است - نشئت گرفته و بی اعتنایی به آنها نوعی شقاوت دینی است» (طباطبائی، ۱۳۷۵، ج ۱۹: ۷۲).

کلام استاد استوار می نمایاند؛ زیرا در این گونه روایات علت نحس شمردن، بروز مکرر حوادث ناگوار دانسته شده؛ آن هم ناگوار از نظر مذاق دینی؛ از قبیل رحلت رسول خدا (ص)، شهادت سید الشهداء (ع)، انداختن ابراهیم در آتش و

وقتی افرادی، فقط به خاطر این که در این ایام، بت شکنان تاریخ: ابراهیم (ع)، امام حسین (ع) گرفتار بتهای زمان خود شده اند، دست به کاری نمی زنند و از اهداف و لذت های خویش چشم می پوشند؛ چنین اشخاصی روحیه و دینشان قوی می گردد؛ برعکس، اگر مردم، هیچ حرمتی برای چنین ایامی قایل نشوند و اعتنا و اهمیتی نوززند و هم چنان، افسار گسیخته، سرگرم کوشش در برآوردن خواسته های نفسانی خود باشند، بدون توجه به این که امروز چه روزی است و دیروز چه روزی بود، بدون این که اصلاً روز برایشان مطرح باشد؛ چنین مردمی از حق روی گردان خواهند بود و به آسانی می توانند حرمت دین خود را هتک کنند و اولیاء دین را از هدایت خود نومید و ناراحت سازند؛ بنابراین، نحوست این ایام به جهاتی از شقاوت های معنوی برمی گردد که منشاء آن علل و اسباب اعتباری است.

پس می توان گفت: دسته ای از روایات که در آنها علت نحس شمردن بیان شده است، از این قسم بوده و هدف آنها تقویت روحیه دینداری است و می رسانند که سعادت و نحوست، به خاطر حوادثی است که برحسب ذوق دینی و یا برحسب تاثیر نفوس یا در فلان روز ایجاد حُسن کرده و یا باعث قبح و زشتی آن شده است؛ اما این که آن روز و یا آن قطعه از زمان به طور ذاتی متَّصف به میمنت و یا شوم بودن شود و تکویناً خواص دیگری داشته باشد که سایر زمان ها آن خواص را نداشته باشند و خلاصه این که علل و اسباب طبیعی و تکوینی آن قطعه از زمان را غیر از سایر زمان ها کرده باشد، از این روایات برنمی آید.

دسته دوم: برخی از روایات، در مقام نجات مردم از شر فال بد است؛ مثل روایت شخصی که حجامت در روز چهارشنبه را نحس می داند امام صادق علیه السلام می فرماید: «هر کس، بر خلاف اهل تطیر عمل کند خدا او را حفظ می نماید» (شیخ صدوق، ۱۴۰۳: ۳۹۰). یا روایتی که امام رضا علیه السلام به

محمد بن دقاق می فرماید: «هر کس بر خلاف آن چه مردم فال بد زدند در چهارشنبه آخر ماه مسافرت کند از هر بلایی در امان است» (همان، ۴۴۴). می خواهد بفرماید: اگر قوت قلبیت به این حد است که اعتنایی به نحوست ایام نکنی، خوب است و اگر چنین قوت قلبی نداری، دست به دامن خدا شو، قرآن بخوان و دعایی بکن؛ لذا در کارها باید برخدا توکل کرد؛ چرا که رسول الله (ص) فرمود: «كفارة الطيرة التوكل» کفاره بدیمنی توکل است (حر آملی، بی تا، ج ۳: ۱۲۷).

لازم به ذکر است تطیر (فال بدزدن) در روایات مذمت شده است اما تفأل (فال نیک زدن) نکوهش نشده است؛ به عنوان مثال: «قال رسول الله، ان الله يحب الفال الحسن، تفأل عبدالمطلب بالحليمه السعديه بالحلم و السعد و قوله، بخ بخ خصلتان حسنتان: حلم و سعد». (همان، ج ۲: ۱۲۸). خدا فال نیک را دوست دارد و عبدالمطلب برای سرپرستی ایشان (رسول خدا) تفأل زد که به نام حلیمه سعديه آمد. ایشان فرمود: به به چه خوب، دو خصلت نیکو، بردباری و سعادت‌مندی.

باید افزود: روایات ناظر به تطیر (فال بد زدن) بدین خاطر است که در میان مردم گذشته چیزهایی مرسوم بوده که با دیدن آنها (مثل: کلاغ، گرگ و ۰۰۰) آن روز را نحس می شمردند و علامت وقوع حادثه ای ناگواری می دانستند (جان بی ناس، ۱۳۷۳: ۷۱۰-۷۰۹؛ ناشر، بی تا، ج ۶: ۹۰؛ ضیف، بی تا، ج ۱: ۲۳). چنین تطیّراتی، در روح مردم، تاثیر منفی داشت؛ لذا برای رهایی مردم و آرامش آنها، به جای نهی از انجام کارهای متعارف، آنان را به اموری چون پرداخت صدقه و ۰۰۰ فرا خوانده اند تا چنان چه - به نظر مردم - آثار نامطلوبی بر این تطیّرات مترتب باشد، خنثی شود. و در هیچ یک از روایات نیز نقل نشده که پیشوایان دینی ما به چنین اموری وقعی نهاده باشند؛ بلکه برعکس با دستورهایی، مردم را از این موهومات نجات داده اند (مجلسی، ۱۳۷۲: ج ۵۶: ۲۳).

بدیهی است که مردم به لحاظ اعتقادات دینی با پرداخت صدقه، قرائت قرآن، خواندن دعا یا روزه گرفتن خود را از تاثیر نفسانی نحوست ایام و تطیّرات - که در جامعه رواج یافته است - نجات داده و آرامش روحی پیدا می کنند؛ اما معلوم نیست انجام دادن عاداتی چون پریدن از روی آتش در روز چهارشنبه آخر سال و

خارج شدن از شهر و گره زدن سبزه در روز سیزدهم فروردین بتواند شومی این روزها را - در نظر معتقدان - خنثی نماید! تجربه نشان داده که گاه ارتکاب همین اعمال، خود سبب بروز گرفتاری ها و مصائبی برای مردم شده است.

استاد شهید مرتضی مطهری در مورد نحس شمردن سیزده (نوروز) توسط برخی از عوام، چه زیبا می فرمایند: «سیزده بدر واقعی ما این است که از خودمان بیرون بیایم. از خانه های تنگ و تاریک افکار خرافاتی خودمان، به صحرای دانش و بینش خارج شویم از ملکات پست خودمان خارج شویم، از اعمال زشت خودمان که مانند تار عنکبوت دور ما تنیده است، خارج شویم» (مطهری، ۱۳۸۱، ج ۶: ۱۳۰).

خلاصه، در غالب این گونه روایات، معصومین به سؤال کننده دستورهایی می دهند؛ لذا، راه شناخت این گونه روایات - به شرط صحت سند - کلام معصوم است که می رساند در این مسائل نباید به شایعات مردم، سخن منجم و فالگیر و گوش داد.

دسته سوم: بعضی از روایات را هم که احياناً از نظر سند معتبر شمرده اند، حمل بر تقیه کرده اند. (طباطبایی، ۱۳۷۵: ج ۱۹: ۷۲). چون پیشوایان دینی گاهی در شرایطی قرار می گرفتند که ناچار به زبان قوم (اعتقادات رایج در میان آنها) سخن می گفتند. (برای مطالعه بیشتر در زمینه تقیه ر.ک: مجید معارف، ۱۳۷۷، ۲۷۸ به بعد؛ کلینی ج ۲: ۲۲۰ و ج ۶: ۲۱۸)؛ البته باید گفت حدیثی که بر تقیه حمل می شود، دروغ نیست؛ بلکه جهت صدور آن فرق می کند.

خیلی بعید نیست که جهت صدور این گونه روایات، تقیه باشد. برای این که تفال به زمانها، مکانها و شوم دانستن آنها از خصائص عامه است که خرافات بسیاری نزد عوام از امتهای و طوائف مختلف آنها یافت می شود و از قدیم الایام تا به امروز این خرافات در بین مردم رایج بوده؛ به عنوان نمونه: فضل بن ربیع روایت می کند که روزی با مأمون بودم. خواستیم به سفری برویم. چون روز چهارشنبه بود؛ مأمون گفت: امروز سفر کردن مکروه است؛ زیرا از پدرم از مهدی از رسول

خدا(ص) روایت شده که می فرمود: آخرین چهارشنبه هر ماه، روز نحس مستمر است (شیخ صدوق، ۱۴۰۳: ۳۹۰).

دسته چهارم: مفاد برخی از روایات جعلی و ساختگی است که ضمن بحث، به پاره ای از آنها اشاره شد و برای جلوگیری از طولانی شدن کلام خوانندگان را به حواشی استاد محمدتقی مصباح یزدی بر بحارالانوار (مجلسی، ۱۳۷۲، ج ۵۶: ۹۰) ارجاع و فقط به نقد سندی یک روایت اکتفا می کنیم:

حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل -رضی الله عنه- قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري عن ابراهيم بن هاشم، عن احمد بن عامر الطائي قال: سمعت ابا الحسن علي بن موسى الرضا عليهما السلام، يقول: «يوم الاربعاء يوم نحس مستمر...» (شیخ صدوق، ۱۳۸۴ ج ۱ ص ۵۱۵). احمد بن عامر طائی می گوید: از امام رضا (ع) شنیدم که فرمودند: «روز چهارشنبه، روز شوم و بد بینی دائمی است...».

بررسی روایت:

الف: احمد بن عامر که حدیث را از امام رضا (ع) نقل می کند، طبق نقل خطیب بغدادی -در تاریخ بغداد،- ساکن سامرا بوده و نجاشی از پسرش عبدالله روایت می کند که وی مؤذن حضرت هادی و عسکری بوده است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۰۰؛ طوسی، بی تا: ۳۶۷؛ ذریاب نجفی، ۱۴۱۴، ج ۱: ۸۶) و حضرت رضا (ع) هم نه به بغداد رفته اند و نه سامرا، فقط در سفر به طوس از عراق گذشته اند، حال این سؤال پیش می آید که احمد بن عامر، حضرت رضا (ع) را در کجا دیده و چگونه کتابی را روایت می کند و مدعی است تمام احادیث آن را از حضرت رضا (ع) شنیده است.

ب: ابوالفضل مقدسی این احادیث را جعلی دانسته و ابن السمعانی می افزاید: "جعل از ناحیه روات است" (شیخ صدوق، ۱۳۸۴، ج ۱: ۵۱۴)؛ لذا، باید کاملاً در مطالب کتاب دقت کرد که آیا واقعا حدیث از معصوم است یا کذب و افتراء بر آن حضرت است.

ج: علامه مجلسی هم، حدیث را ضعیف می داند (شیخ صدوق، ۱۴۰۳: ۳۹۸).

د: نقل شیخ صدوق - رضوان الله تعالی - هم نمی تواند مصحح اشتباه باشد و شاید چون خبر دارای مطالب صحیحی هم بوده؛ از این رو آن را روایت کرده است (همان، ج ۱: ۵۱۵).

ه: راوی خبر یعنی احمد بن عامر را مؤذن امام هادی و عسکری دانسته اند. (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۵۱؛ دریاب نجفی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۸۶، نجاشی، ۱۴۱۴: ۱۰۰). اگر این مطلب صحیح باشد، با توجه به این که امام هادی و عسکری علیهما السلام در سامرا تحت نظر بودند و مؤذن ها را دولت تعیین می کرده؛ علی القاعده احمد بن عامر، باید مامور دستگاه حکومت و عامی مذهب باشد (صدوق، ۱۳۸۴، ج ۱: ۵۱۵).

و: شیخ صدوق ضمن روایتی می گوید: این نوع از روایات، متعلق به احمد بن عامر طائی است و وی غالباً، روایت را خلط و به صورت داستان نقل کرده است از این رو چندان مورد اعتماد نیست (همان، ج ۲: ۸). در جایی دیگر می گوید: احمد بن عامر طائی که خود را از اصحاب امام هشتم معرفی کرده، مجهول الحال است (همان، ج ۲: ۳۵).

دسته پنجم: برخی از این احادیث معارض دارند. مثل روایت معلی بن خنیس از امام صادق (ع)، روایت معارضی از امام موسی بن جعفر (ع) نقل شده که عید نوروز را تخطئه نموده و هیچ یک از دو روایت، اعتبار سندی ندارند تا بتوانند مورد اعتماد باشند و منشاء صدور حکم شرعی قرار گیرند (ورعی، ۱۳۷۸: ۷۷).

البته عده ای هم گفته اند: این گونه روایات به انگیزه ایجاد علقه و ارتباط بین مسلمانان و زرتشتیان رواج یافته است (معین، بی تا: ۶۸) که به دلیل ضعف راویان و ناشناخته بودن بعضی از آنها بعید به نظر نمی رسد.

دسته ششم - برخی از این روایات مرسل است [مرسل: حدیثی است که از آخر سند آن یک یا چند نفر افتاده باشد، (مامقانی، ۱۳۴۵: ۶۰؛ شهید ثانی، ۱۴۰۸: ۱۳۶؛ سبحانی، ۱۴۱۴: ۱۰۷). غالباً احادیث مرسل را قابل اعتنا نمی دانند؛ مگر مراسیل برخی افراد مثل ابن ابی عمیر و ... این دسته از روایات در هیچ یک از

کتب معتبر روایی نقل نشده و حتی به مقدار اخبار «آحاد» هم اعتبار ندارند. (مجلسی، ۱۳۷۲، ج ۵۶: ۹۰).

دسته هفتم: در سیره معصومین (ع) مشاهده نشده است که آن بزرگواران به نحوست و سعادت ایام و انجام دادن اعمالی که در این روایات سفارش شد - به خصوص اعمالی که برای روزهای ماه های شمسی آمده - عمل کرده باشند. (برای مشاهده نمونه هایی از این احادیث رک: حلی، ۱۴۰۸: ۱۹؛ مجلسی، ۱۳۷۲، ج ۵۹: ۱۰۵، ۱۱۴، ۱۴۲).

۶- سعادت و نحوست ذاتی ایام

با توجه به مطالب پیش گفته، آخرین مطلبی که لازم است به آن پرداخته شود، پاسخ به سئوالی است که در ابتدا طرح نمودیم که آیا شومی روزگار ذاتی است؟

عقل در ابتدا نمی تواند چنین امتیازی برای زمان و ایام، بپذیرد؛ چون هیچ تفاوتی میان حرکت وضعی زمین در جهت به وجود آوردن شبانه روز، نیست؛ البته باید گفت که بعید بودن چیزی، هرگز به معنی محال بودن آن نمی باشد. فیض کاشانی در خاتمه رساله خویش، خوانندگان را نصیحت می کند و می گوید: «ای برادران ایمانی، مبدا عمل کردن به احادیث و امثال آنها را که از مطلع نبوت بر افق امامت و از جانب قدس و وحی الهی درخشیدن گرفته، کوچک شمارید و تحقیر نمایید. این احادیث، اسرار و دقایقی در خود نهفته دارند که جز عاملان و اندیشمندان در آیات الهی و احکام او درک نمی کنند هیچ کدام از این دستورها خالی از حکمت و مصلحت نیست؛ چرا که بی اطلاعی شما از آنها سبب اهمال و کوتاهی در انجام دادن آنها نمی شود» (فیض کاشانی، بی تا: ۶۸).

علامه طباطبایی، معتقد است که طبیعت مقداری زمان، دارای اجزای متشابهی است و چون ما هیچ گونه احاطه ای به علل و اسبابی که سبب بروز حوادث و تحقق اعمال می شود، نداریم تا گذشت روز و قطعه ای از زمان را از علل و اسباب سعادت و نحوست بشماریم؛ از این رو، تجربه کافی در این زمینه سودی

ندارد؛ زیرا همان طور که راهی برای ثبوت نحوست و سعادت از طریق برهان وجود ندارد، راهی برای نفی آن هم نیست. گرچه ثبوت نحوست و سعادت برای ایام، بعید است و البته استبعاد، غیر از استحاله است» (طباطبایی، ۱۳۷۵، ج ۱۹: ۷۲).

شهید مطهری، ضمن رد سعادت و نحوست به معنای خوب یا بد بودن روزی از آغاز خلقت سعادت و نحوست ایام را نسبت به حوادث تلخ و شیرین که در آنها رخ می دهد، به نسبت میان الفاظ و معانی تشبیه نموده است؛ بدین معنا که همان طور که برخی از الفاظ رکیک، از معانی خود کسب قباح و رکاکت کرده و ... (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۵: ۲۳۹-۲۳۰).

علامه جمال الدین محمد خوانساری می گوید: «بر اذهان حقائق نمای ارباب دانش و ... مخفی نباشد که حکیم ازلی و علیم لم یزلی بنا بر اقتضای حکمت بالغه و استدعای عنایت سابقه، افراد دفتر زمان و اجزای این سلسله اند، توامان را عنوانات مختلفه و خواص متخالفه مغبون و ممتاز گردانیده، بعضی را پیرایه سعادت در بر و بعضی را دور باش نحوست بر رهگذر، بر بعضی صلاحیت همه اعمال رقم گشته و بر بعضی تنافر با جمیع اشغال ثبت شده، بعضی به شایستگی بعضی امور دون بعض موصوف و بعضی به همین صفت ولی به عکس اول معروف».

ایشان پس از بیان علت نوشتن رساله می افزاید: تا همگی طوائف از خواص و عوام به آن رجوع نموده - در ایام مذمومه و لیالی منحوسه - مرتکب اعمال و اشغال نگردیده و در اوقات محموده و ساعات مسعوده به انجام مهام خود پردازند (خوانساری، بی تا، مقدمه: ۴).

نتیجه

روایات وارده در مورد روزها و ماه های شمسی، چندان قابل اعتماد نبوده و اعمالی که سفارش شده، نمی توان به قصد ورود به جا آورد و تنها به قصد رجاء

جایز است. دسته ای از روایات هم که سند صحیحی دارند، در برخی موارد حمل بر تقیه شده اند که باید جهت صدور روایت باید بررسی شود. برخی از روایات، از کتاب های «مکارم الاخلاق» «الدروع الواقیه»، «زوائد و الفوائد» و «العدد القمریه» نقل شده که هیچ کدام از کتب معتبر روایی شمرده نمی شوند. دسته ای از روایات، جعلی و ساختگی است؛ لذا باید به لحاظ سندی و محتوایی بررسی شوند.

دسته ای از روایات (طبق آنچه بیان شد) برای تقویت روح تقواست؛ به طوری که عدم اعتنا به آنها، نوعی هتک حرمت و بی اعتنایی به اولیاء دین می باشد. در این گونه روایات، علت نحس شمردن ایام بیان شده است؛ لذا، چنانچه منشاء دینی انجام دادن اعمال و رفتارهایی که در بعضی از روزها در روایات سفارش شده، ثابت گردد و از دلیل روشن و قابل اعتمادی برخوردار باشد، هیچ عالم و متشرعی در اهتمام به آنها تردید نخواهد داشت؛ گرچه در باب سنن و مستحبات بسیاری از دانشمندان مسامحه نموده و موشکافی دقیق سندی و محتوایی را لازم ندانسته اند و به احتمال قوی بسیاری از مولفان «اختیارات الایام» با اعتقاد به چنین مبنایی اقدام به تدوین چنین رسائلی نموده اند و البته غالباً از محدثان اند نه فقها.

کتابنامه

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابن فارس، ابوالحسن، ۱۴۰۴ق، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، بیروت: مکتبه الاعلام الاسلامی.
- ۳- ابوالفتوح رازی خزایی نیشابوری، حسین بن علی، ۱۳۷۴، روضة الجنان و روح الجنان، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۴- اردبیلی، محمد بن علی، ۱۴۰۳، جامع الرواة، قم: مکتبه آیه الله المرعشی.

- ۵- بانوی اصفهانی، نصرت، ۱۴۰۳، مخزن العرفان فی تفسیر القرآن، تهران: نهضت زنان مسلمان.
- ۶- بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۵، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه بعثت.
- ۷- بروجردی، سید ابراهیم، ۱۳۴۱، تفسیر جامع، انتشارات صدر.
- ۸- جان، بی، ناس، ۱۳۷۳، تاریخ جامع ادیان، ترجمه: علی اصغر حکمت، تهران: علمی فرهنگی.
- ۹- جر، خلیل، ۱۳۷۲، فرهنگ عربی- فارسی (المعجم العربی الحديث)، ترجمه: سید حمید طیبیان، تهران: امیر کبیر.
- ۱۰- جرجانی، ابوالحسن، ۱۳۳۷، تفسیر گازر، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۱- جواد ناشر، علی (بی تا) المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت: دار العلم للملایین.
- ۱۲- حر آملی، محمد بن حسن (بی تا)، وسائل الشیعه الی تحصیل المسائل الشریعه، انتشارات آل البیت.
- ۱۳- حلی، علی بن یوسف، ۱۴۰۸، العدد القمیه لدفع المخاوف الیومیه، قم: مکتبه آیه الله مرعشی نجفی.
- ۱۴- حویزی، عبدالعلی بن جمعه العروسی، ۱۳۸۲، تفسیر نور الثقلین، قم: مطبعة العمید.
- ۱۵- خسروانی، علیرضا، ۱۳۹۷، تفسیر خسروی، بیروت: اسلامی، چاپ اول.
- ۱۶- خوانساری، آقا جمال (بی تا) اختیارات الایام، قم: مکتبه آیه الله المرعشی نجفی.
- ۱۷- دریاب نجفی، شیخ محمود، ۱۴۱۴، معجم الموحد، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- ۱۸- راغب اصفهانی، ۱۴۱۶، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم و دار السلامة.
- ۱۹- زمخشری، جارالله، ۱۳۷۷، الکشاف فی تفسیر القرآن، قاهره: مطبعة الاستقامة.

- ۲۰- سبحانی، جعفر، ۱۴۱۴، اصول الحديث و احكامه فى علم الدراية، قم: مكتبة التوحيد.
- ۲۱- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۳، الدر المنثور فى التفسير بالمأثور، بیروت: دارالفکر.
- ۲۲- ----- (بی تا) الاتقان فى علوم القرآن، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: منشورات الشریف الرضی.
- ۲۳- سید قطب، ۱۴۰۱، فى ظلال القرآن، بیروت: دار الشروق.
- ۲۴- شریعتمداری، جعفر، ۱۳۷۷، شرح و تفسیر لغات قرآن بر اساس تفسیر نمونه، مشهد: آستان قدس رضوی، چاپ اول.
- ۲۵- شهید ثانی، شرف الدین العاملى، عبدالحسین، ۱۴۰۸، الرعايه فى علم الدرايه، قم: منشورات سيد رضى.
- ۲۶- صدوق، محمد بن على ابن بابويه، ۱۴۰۳، خصال، قم: دفتر نشریات اسلامی.
- ۲۷- -----، ۱۳۸۴، عيون اخبار الرضا به همراه ترجمه و شرح على اكبر غفارى، تهران: دارالكتب الاسلاميه.
- ۲۸- ضمیری، محمد رضا، ۱۳۷۷، نوروز در آيينه روايات، نشریه موعود، شماره ۷.
- ۲۹- ضیف، شوقی (بی تا) تاريخ الادب العربی، ذوی القربی.
- ۳۰- طباطبائی، محمد حسین، ۱۳۷۵، المیزان فى تفسیر القرآن، تهران: دارالكتب الاسلاميه.
- ۳۱- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۹، مجمع البیان فى تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربیه.
- ۳۰- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، ۱۳۰۹، التبیان فى تفسیر قرآن، بیروت: مكتبة الاعلام الاسلاميه.
- ۳۱- ----- (بی تا) رجال طوسی، قم: منشورات الرضی.

- ۳۲- -----، ۱۳۶۵، تهذیب الاحکام، تهران: دارالکتب
الاسلامیه.
- ۳۳- طهرانی، میرزا ابی فاضل، ۱۳۶۸، شفاء الصدور فی شرح زیارة العاشور،
تحقیق: سید علی موحد ابطحی، قم: سید الشهداء.
- ۳۴- عاملی، ابراهیم، معروف به موثق، ۱۳۶۳، تفسیر عاملی، مشهد: باستان،
چاپ اول.
- ۳۵- فرات کوفی، فرات بن ابراهیم، ۱۴۱۰، تفسیر فرات کوفی، تهران: وزارت
فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۳۶- فراهیدی، خلیل بن احمد (بی تا) العین، قم: انتشارات اسوه.
- ۳۷- فیض کاشانی، ملا محسن (بی تا) تقویم المحسنین و احسن التقویم. قم:
منشورات الشریف الرضی.
- ۳۸- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۲، قاموس القرآن، تهران: دارالکتب اسلامیة.
- ۳۹- رطبی، محمد بن احمد، ۱۴۰۸، الجامع الاحکام القرآن، بیروت:
دارالکتب العلمیه.
- ۴۰- قریب، محمد، ۱۳۸۰، دائره المعارف لغات قرآن مجید، انتشارات اسلامیة،
چاپ چهارم.
- ۴۱- قمی، شیخ عباس، ۱۳۸۲، مفاتیح الجنان، ترجمه الهی قمشه ای، نشر روح.
- ۴۲- کاشانی، ملا فتح الله، ۱۳۷۴، خلاصه المنهج الصادقین، قم: انتشارات
اسلامیه.
- ۴۳- -----، ۱۳۴۴، تفسیر المنهج الصادقین، قم: انتشارات اسلامیة،
چاپ دوم.
- ۴۴- کلینی، محمد بن یعقوب (بی تا) الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامی.
- ۴۵- گوهرین، سید صادق، ۱۳۶۲، فرهنگ لغات و تعبیرات مثنوی بلخی،
گلشن دوم.
- ۴۶- مامقانی، عبدالله، ۱۳۴۵، مقباس الهدایة فی علم الدراية، نجف اشرف، بی
تا.

- ۴۷- مجلسی، محمد باقر، ۱۳۷۲، بحار الانوار، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۴۸- محیطی اردکانی، احمد، ۱۳۸۰، نوروز از دیدگاه اسلام، نشریه مبلغان، شماره ۱۴.
- ۴۹- مدرسی، سید محمد تقی، ۱۴۰۶ق، من هدی القرآن، تهران: دارالهدی.
- ۵۰- مصطفوی، حسن، ۱۳۷۱، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- ۵۱- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۴، آشنایی با قرآن، انتشارات صدرا.
- ۵۲- -----، ۱۳۸۱، یادداشت های شهید مطهری، انتشارات صدرا.
- ۵۳- معارف، مجید، ۱۳۷۷، تاریخ عمومی حدیث، تهران: کویر.
- ۵۴- معین، محمد، (بی تا) مجموعه انجمن در ایران شناسی، ش ۱ (روزشماری در ایران باستان و آثار آن در ادبیات فارسی)
- ۵۵- مقدس اردبیلی، احمد، ۱۳۸۴، مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الازدهان، تصحیح: مجتبی عراقی و حسین یزدی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۵۶- مکارم شیرازی، ناصر، و دیگران، ۱۳۶۶، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۵۷- -----، ۱۴۱۳، تفسیر الامثل، ترجمه: آذرشب، مؤسسه البعث.
- ۵۸- المیانجی، علی، ۱۴۱۶، مواقف الشیعه، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول.
- ۵۹- نجاشی، احمد بن علی، ۱۴۰۷، الرجال، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۶۰- نحاس، ابوجعفر، ۱۴۰۹، اعراب القرآن، المملكة السعودیه لجامعة ام القرى.
- ۶۱- نراقی، احمد بن محمد مهدی (بی تا) مستند الشیعه فی احکام الشریعه، تحقیق و نشر مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- ۶۲- ورعی، سید جواد، ۱۳۷۸، سعادت و نحوست. فصلنامه علوم حدیث، سال چهارم، شماره ۱۱.